

مقاله پژوهشی: مقایسه «الگوی راهبردی برنامه‌ریزی پیشگیری از جرم» با الگوهای

جزئی‌نگر

محمدخلیل صالحی^۱؛ احمد رضائی^۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۵/۰۸

چکیده

یکی از اساسی‌ترین الزامات ارتقاء اثربخشی برنامه‌های پیشگیری از جرم در هر کشوری، طراحی الگوی بهینه برای برنامه‌ریزی و ساماندهی اقدامات پیشگیرانه است. به‌رغم همه تلاش‌های صورت گرفته در این زمینه، الگوهای مرسوم (جزئی‌نگر) برنامه‌ریزی پیشگیری به علت داشتن ضعف‌های متعدد، کارایی چندانی ندارند. در این پژوهش که از نظر هدف کاربردی و از حیث روش اسنادی و ابزار گردآوری اطلاعات آن فیش‌برداری است، تلاش می‌گردد در خلال مقایسه الگوی راهبردی با الگوهای جزئی‌نگر برنامه‌ریزی پیشگیری از جرم، خلأهای موجود در الگوهای جزئی‌نگر شناسایی و از این رهگذر مزیت به‌کارگیری الگوی راهبردی نسبت به الگوهای جزئی‌نگر مشخص گردد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، الگوهای جزئی‌نگر عموماً به دلیل ساده‌انگاری مفهوم جرم و پیشگیری، عدم توجه به ارتقاء دانش کنشگران پیشگیری، عدم شفافیت در فرآیند اجرا، عدم توجه به جهت‌گیری استراتژیک، عدم ارزیابی محیط سازمان‌های متولی، توجه صرف به راهبردهای ناظر بر حذف جرم و در برخی موارد نداشتن جنبه کاربردی، توفیق چندانی در پیشگیری از جرم نداشته‌اند و تلاش‌های صورت گرفته جهت ارتقاء اثربخشی برنامه‌های پیشگیری را به شکست کشانده‌اند. به‌عکس، الگوی راهبردی برنامه‌ریزی پیشگیری از جرم به دلیل ارائه تصویری کلان از فرآیند پیشگیری، توجه به جهت‌گیری استراتژیک، توجه توأمان به محیط و جرم، توجه به سیاست‌های کلی و نیز نحوه تعیین و انتخاب راهبردها در مقایسه با الگوهای جزئی‌نگر از کارآمدی به‌مراتب بیشتری برخوردار می‌باشد. استفاده از این الگو در با نظر گرفتن شرایط بومی، می‌تواند برنامه‌های پیشگیری از جرم در ایران را با توفیق بیشتری نسبت به وضعیت موجود روبه‌رو سازد.

کلیدواژه‌ها: پیشگیری از جرم، برنامه‌ریزی پیشگیری از جرم، برنامه‌ریزی راهبردی، الگوی سارا، الگوی

•Is

۱. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (Mohamad.Salehy@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم

پاسخ‌های سستی به بزهکار و عمل ارتكابی وی معطوف به مجازات و انتقام‌گیری بود. با رشد مطالعات علمی پیرامون جرم و مجرم، پاسخ‌های نوینی به رفتارهای مجرمانه پیش‌روی دولت‌ها قرار گرفت. نتایج روزافزون این مطالعات نشان می‌داد که واکنش کیفری به رفتار مجرمانه کارآمدی چندانی در برقراری نظم و امنیت و کاهش سطح جرم در جامعه ندارد. درک این واقعیت زمینه‌ساز ظهور گفتمان علمی «پیشگیری از جرم» در جوامع مختلف شد. از دهه‌های گذشته حرکت‌های روبه‌افزایش بسیاری در راستای تبدیل پیشگیری از جرم به عنوان یکی از راهبردهای اصلی سیاست جنایی به وجود آمده و گونه‌های مختلف آن به عنوان یکی از اصلی‌ترین راهبردهای پاسخ به پدیده مجرمانه مورد توجه صاحب‌نظران عدالت کیفری و سیاست جنایی قرار گرفته است (علی‌وردی‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۹). با این حال، توان دولت‌های مختلف در رویارویی با جرم و کاربرد راهکارهای پیشگیرانه کاملاً متفاوت است. عدم برنامه‌ریزی منسجم و کارآمد، وجود ابهامات و خلأهای قانونی و اجرایی در فرآیند پیاده‌سازی برنامه‌ها، نبود سیاست‌های هماهنگ در زمینه پیشگیری (نیازپور، ۱۳۸۵: ۷۰)، فعالیت‌های متعدد و پراکنده و بی‌هدف (منصورآبادی و ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۳۲)، فقدان جهت‌گیری راهبردی و چالش‌های بسیار دیگری، باعث اتخاذ راهکارها و اقدامات پیشگیرانه نامنجم، غیرواقع‌بینانه، نامتجانس و گاه متضاد، احساسی و نمایشی در جوامع مختلف شده است. این تجارب که در طول سال‌های گذشته به دست آمد، این تصور را که «هرکسی می‌تواند از جرم پیشگیری کند» به یک انگاره غلط و گمراه‌کننده بدل ساخت و ثابت نمود پیشگیری مانند هر فعالیت کیفی دیگری، نیازمند حرفه‌ای‌سازی و استفاده از یافته‌های علمی است و برای اطمینان از کارآمدی آن نیز باید رویکردی جامع، کلان و همگانی در برابر جرم اتخاذ کرد.

اتخاذ چنین رویکردی نیازمند ورود به مباحث مدیریت پیشگیری و ارزیابی اثربخشی برنامه‌های پیشگیری از جرم و همچنین شناسایی مفاهیم و اصول حاکم بر آن‌ها است. نگاهی به ادبیات پیشگیری در ایران نشان می‌دهد که مطالعات دقیق و جامعی در خصوص الگوهای برنامه‌ریزی برای پیشگیری از جرم صورت نگرفته و تحقیقات موجود در کشور

در این زمینه به‌درستی این موضوع را واکاوی نموده است و در سطح بیان کلیات در خصوص مراحل برنامه‌ریزی برای پیشگیری از جرم متوقف شده است. این در حالی است که تبیین هرچه مطلوب‌تر جزئیات مؤثر در برنامه‌ریزی و دقت در برقراری ارتباط منطقی و پیوستگی میان مراحل مختلف فرآیند پیشگیری، ابزار مؤثری برای کمک به اجرای سیاست‌های پیشگیرانه، تسهیل پیش‌بینی و انتخاب راهکارهای اجرایی لازم و ارتباط میان کنشگران مختلف محسوب خواهد شد.

مطابق رهنمودهای عملی سازمان ملل متحد، تنظیم هر سیاست و طراحی هر الگوی پیشگیرانه‌ای باید بر اساس مشاوره با بخش‌های مختلف جامعه، استفاده از داده‌های پژوهشی، پایگاه‌های اطلاعاتی و تحلیل آن‌ها صورت پذیرد (جوان‌جعفری و سیدزاده ثانی، ۱۳۹۱: ۱۷۱). ایجاد چنین دانشی به روشن شدن ابعاد موضوع و شناخت مؤلفه‌های مورد نیاز در طراحی فرآیند پیشگیرانه کمک شایانی خواهد نمود. در پرتو این رهنمودها ما شاهد آن هستیم که در سال‌های اخیر، مطالعات و پژوهش‌های بسیاری توسط اشخاص و مؤسسات مختلف با هدف ارتقاء مهارت‌های تصمیم‌سازی سیاست‌گذاران و مدیران اجرایی، بهبود کیفیت اقدامات پیشگیرانه، افزایش اثربخشی برنامه‌ها و ارائه راهنمایی نسبت به مداخلات آتی به رشته تحریر درآمده که حاصل آن‌ها شکل‌گیری الگوهای برنامه‌ریزی در حوزه پیشگیری است.

با این وجود، در پژوهش حاضر نخست تلاش گردیده تا ضمن اشاره مختصری به مفهوم پیشگیری و گونه‌های مختلف آن، در خلال شناسایی الگوهای جزئی‌نگر برنامه‌ریزی پیشگیری از جرم^۱ تفاوت‌ها و کاستی‌های این الگوها شناسایی گردد و سپس با معرفی الگوی راهبردی برنامه‌ریزی پیشگیری به‌عنوان یک الگوی مطلوب، مزیت‌های آن نسبت به الگوهای متداول برشمرده شود.

۱. گفتنی است در سطح ملی نیز الگوهای جزئی‌نگر مختلفی توسط پژوهشگران ارائه گردیده است که به دلیل مشابهت بسیار با الگوهای جزئی‌نگر مطروحه در این تحقیق و اشاره صرف آن‌ها به مراحل کلی برنامه‌ریزی از ذکر آن‌ها در اینجا خودداری گردیده است.

مبانی نظری و پیشینه‌شناسی تحقیق

شالوده مبانی نظری این پژوهش را معرفی پیشگیری از جرم و گونه‌های آن، الگوهای جزئی‌نگر و راهبردی برنامه‌ریزی پیشگیری از جرم و تبیین مؤلفه‌های اصلی این الگوها تشکیل می‌دهند.

پیشگیری از جرم و گونه‌های آن

تعریف یکسانی از مفهوم پیشگیری از جرم وجود ندارد و در تحقیقات مختلف و از طرحی به طرح دیگر تعریف پیشگیری از جرم متفاوت است. کوسن، پیشگیری از جرم را «کار بست اقدامات غیرکیفری و غیر قهرآمیز به منظور جلوگیری از تبدیل قصد مجرمانه به رفتار، همراه با تغییر اوضاع و احوال خاصی که ممکن است در آن جرم ارتکاب یابد» تعریف نموده است (به نقل از سگانت و شاول، ۲۰۱۰: ۱). در تعریف دیگری، پیشگیری از جرم مجموعه‌ای از تدابیر فردی و جمعی برای خنثی کردن عوامل ترکیبی وقوع جرم دانسته شده که شامل تدابیر کیفری و غیر کیفری می‌گردد (اشراقی و یزدانی، ۱۳۸۴: ۱۷۸). مطابق این تعریف که در آن به نتیجه توجه می‌شود، هر اقدامی - صرف نظر از محتوا (خواه واکنشی، خواه کنشی) - که منجر به کاهش نرخ بزهکاری گردد، داخل در مصادیق پیشگیری از جرم است (کوسن^۲، ۲۰۰۷: ۴۰۳). با یان وجود در بیشتر تعاریف ارائه‌شده از پیشگیری، تنها موضوع کاهش جرم یا محدود کردن افزایش دوباره جرم به‌عنوان هدف پیشگیری تعیین گردیده و کمتر تعریفی است که به‌طور ویژه به مسئله ترس از جرم و بزه‌دیدگی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی تعریف پیشگیری و هدف اقدامات پیشگیرانه توجه نماید. در تعریفی که استیون لب^۳ از پیشگیری ارائه نموده، کاهش ترس از جرم نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نتایج اقدامات پیشگیرانه مدنظر قرار گرفته است. به نظر وی، پیشگیری از جرم عبارت از: «طراحی هر اقدامی برای کاهش واقعی جرم و ترس از جرم» است (لب، ۲۰۱۶: ۳۸). بر پایه این تعریف، تدابیر پیشگیرانه می‌توانند با هدف از بین بردن جرائم، کاهش سطح جرائم

۱. Sagant & Shaw

۲. Cusson

۳. Steven Lab

کنونی، کاهش خطرات ارتکاب جرم و یا کاهش پیامدهای آن مانند ترس از جرم صورت گیرند.

گذشته از تعاریف این مفهوم، گونه‌های پیشگیری از جرم هم با توجه به منابع منتشر شده در این زمینه بسیار متنوع هستند. انواع پیشگیری - از حیث تقدم و تأخر زمانی ظهور آنها - در دو دسته کلی پیشگیری‌های سنتی یا متداول و پیشگیری‌های جدید قابل طبقه‌بندی هستند. «پیشگیری از بزهکاری اطفال و پیشگیری عمومی»، «پیشگیری عمومی و پیشگیری اختصاصی»، «پیشگیری انفعالی و پیشگیری فعال» و «پیشگیری اولیه، ثانویه و ثالث» از رایج‌ترین تقسیم‌بندی‌های پیشگیری سنتی یا متداول است (چاله چاله، ۱۳۸۷: ۴۷). در مقابل «پیشگیری اجتماعی و پیشگیری وضعی» و «پیشگیری دفاعی و پیشگیری آزادی‌بخش» دو دسته‌بندی پیشگیری‌های جدید هستند. مطابق قسم اخیر، پیشگیری اجتماعی شامل کلیه تدابیری می‌گردد که از طریق تعلیم و تربیت صحیح افراد، رشد و تعالی فکری و فرهنگی جامعه، شناخت علل و زمینه‌های اجتماعی ارتکاب جرم و برطرف کردن آنها به دنبال جلوگیری از شکل‌گیری تمایلات مجرمانه در افراد است (کریمی، ۱۳۸۹: ۷۶). پیشگیری وضعی نیز مشتمل بر اقداماتی است که از طریق از بین بردن یا کاهش فرصت‌های مناسب و یا نامناسب جلوه دادن شرایط پیش‌جنایی از ارتکاب بزه جلوگیری می‌کند (چاله چاله، ۱۳۸۷: ۵). همچنین از پیشگیری دفاعی به‌عنوان پیشگیری از جرم از طریق ایجاد رعب و عبرت و طرد مجرم یاد شده است؛ یعنی جامعه در برابر مجرم گارد دفاعی می‌گیرد. در مقابل، تدابیر پیشگیرانه آزادی‌بخش نیز به اقداماتی اطلاق شده که در جهت جذب و بازسازی مجرم و جامعه صورت می‌گیرد و هدف از آن آزادی مجرم از تبعات جرم و جدایی وی از عرصه بزهکاری می‌باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۷۵۲). گفتنی است که هر یک از این پیشگیری‌ها خود دارای اقسام، ویژگی‌ها، محدودیت‌ها و شرایط و اوضاع و احوالی است که با توجه به عدم ارتباط مستقیم با موضوع این نوشتار و مجال اندک از اشاره به آنها در اینجا صرف نظر می‌گردد.

الگوهای جزئی‌نگر برنامه‌ریزی پیشگیری

در یک نگاه کلی، الگوهای جزئی‌نگر برنامه‌ریزی پیشگیری، الگوهایی هستند که فاقد یک طرح کلان و جامع در پاسخ به جرم می‌باشند. این الگوها اقسام مختلفی دارند که شناخته‌شده‌ترین آن‌ها «الگوی تقارن فرصت مجرمانه»^۱، «الگوی سارا»^۲، «الگوی دانش‌محور ۵Is»^۳ و «الگوی کیفیت‌محور پروژه استانداردهای اروپایی بکاریا»^۴ می‌باشند. در این بخش، تلاش می‌گردد تا علاوه بر معرفی الگوهای فوق‌الاشعار، چالش‌های موجود در این الگوها در خلال مباحث مطروحه بررسی گردد.

الگوی تقارن فرصت مجرمانه

اکبلوم، پیش از طراحی الگوی تقارن فرصت مجرمانه و به‌منظور تدوین راهنمای ارزیابی الگوهای جرم و توصیف مدل منطقی برنامه‌های پیشگیرانه از اصطلاح «فرآیند مجرمانه» به‌عنوان یک عنوان عام برای برنامه‌ریزی در حوزه پیشگیری استفاده نمود که این عنوان از سوی وزارت کشور انگلستان در اواسط دهه ۷۰ میلادی مورد استفاده و اشاعه قرار گرفت (اکبلوم، ۲۰۱۱: ۸۳). پس از آن اما اکبلوم الگوی واقعی و کاربردی دیگری تحت عنوان «شرایط بلاواسطه»^۴ را مطرح نمود که مبنای شکل‌گیری الگوی تقارن فرصت مجرمانه بود. ایده شکل‌گیری این الگو زمانی به وجود آمد که او در حین طبقه‌بندی و ارزیابی اثربخشی برنامه‌های پیشگیرانه مربوط به طرح شهرهای امن‌تر انگلستان^۵ متوجه می‌شود که برنامه‌های مزبور از حیث مبانی نظری، نوع راهکارها، اهداف، بسترهای اجرای برنامه و... دارای تنوع و گستردگی فراوانی هستند، به‌طوری‌که این امر، نه تنها ارزیابی برنامه‌ها را با مشکل مواجه می‌سازد، بلکه اجرای دقیق آن‌ها را نیز با موانع اساسی مواجه می‌کند. در این راستا، اکبلوم تصمیم به طراحی الگوی

۱. Conjunction of Criminal Opportunity (CCO)

۲. SARA

۳. Ekblom

۴. Proximal Circumstances

۵. Safer Cities Program UK

«شرایط بلاواسطه» گرفت که هدف آن برنامه‌ریزی برای استفاده از راهبردهای پیشگیرانه وضعی و مجرم‌مدار تأثیرگذار بر عوامل نزدیک جرم (علل مرتبط با مجرم و موقعیت جرم) بود (همان: ۱۳۴).

با کسب این تجربه عملی، اکلوم در الگوی تقارن فرصت مجرمانه معتقد است که عوامل دور (عواملی که به صورت غیرمستقیم بر ارتکاب رفتار مجرمانه تأثیر می‌گذارند؛ مانند رشد زودرس کودکان، نابرابری اجتماعی و یا نیروی کار جامعه)، بسیار متفاوت و متنوع هستند و شناخت روابط میان آن بسیار پیچیده و سخت است، بنابراین منطقی است که چارچوب نظری و مفهومی برنامه‌ریزی، تنها به این علل توجه کند و با این استدلال که عوامل دور در نهایت در قالب علل نزدیک منجر به تحقق جرم می‌گردند باید از توجه به آن در برنامه‌های پیشگیرانه صرف‌نظر نمود. لذا، این الگو ترکیبی از نظریات مختلف را در بررسی علل فوری جرم مدنظر قرار می‌دهد و به طور هم‌زمان بر نظریات مختلفی مانند نظریه فعالیت روزمره، انتخاب عقلانی، نظریه عمومی جرم و... تمرکز می‌کند و راهبردهای پیشگیرانه را ناظر بر ۱۱ دسته علل بلاواسطه جرم (اعم از علل مرتبط با موقعیت مجرمانه، بزه‌کار، بزه‌دیده، کنشگران پیشگیری و علل اجتماعی و فردی نزدیک به مجرم) پیش‌بینی می‌کند (روچ^۱ و همکاران، ۲۰۰۵: ۸) که هدف نهایی آن‌ها، ممانعت، تضعیف یا انحراف مسیر وقوع جرم است. بر اساس این مدل، مراحل ضروری برای تدوین یک فرآیند پیشگیرانه عبارت‌اند از:

- شناسایی جرائم اولویت‌دار و هدف‌گذاری؛
- آسیب‌شناسی علل ارتکاب این جرم؛
- اولویت‌بندی میان اقدامات و ارائه راه‌حل‌های کاربردی؛
- اجرای راهکارهای پیشگیرانه؛
- ارزیابی و تعیین میزان اثربخشی اجرای اقدامات (به نقل از محمدنسل، ۱۳۸۹: ۳۱۹).

الگوی سارا

کلمه 'SARA' در واقع سرنام چهار مؤلفه بررسی، تحلیل، پاسخ و ارزیابی است که مراحل مختلف یک الگوی برنامه‌ریزی پیشگیرانه مسأله‌محور را تشکیل می‌دهند. در روش کنترل مسأله‌محور، پلیس به‌جای استفاده از راهکارهای سنتی پاسخ به پدیده مجرمانه (در قالب گشت‌های تصادفی، عملیات واکنش سریع و تحقیقات جنایی) باید از رویکرد مبتنی بر تحقیقات علت‌شناختی و ناظر بر حذف متغیرهای نزدیک جرم استفاده کند (مک‌لاکلین^۱، ۲۰۰۱: ۲۲۵)؛ بنابراین، اقدامات پلیس تابع دانش و مهارت‌های تحلیلگران جرم و کارکنان میدانی است تا آنکه اطلاعات و آگاهی‌های حاصله در مورد مسئله به کشف استراتژی مؤثر برای حل و فصل آن بیانجامد. همچنین در این رویکرد، علاوه بر واکنش به جرم و مجرمان، وضعیت‌های مشرف به بزه‌کاری و بزه‌دیدگی نیز در تدابیر پیشگیرانه پلیس وارد می‌شود (افراسیابی، ۱۳۸۹: ۱۹۶). با این وجود یکی از فرآیندهای حل مسئله در رویکرد پلیس مسأله‌محور، الگوی سارا است. این الگو در ابتدا در دهه ۱۹۸۰ از سوی پژوهشگران پلیس مسأله‌محور آزمایش‌های کاربردی در نیوپورت نیوز^۲ ایالت ویرجینیا طراحی شد (اسکات^۳، ۱۳۹۳: ۹۵۹)؛ اما بعدها توسط جان اک و ویلیام اسپلمن به نام مدل SARA مشهور شد. در الگوی مزبور چهار مرحله بایسته برای اجرای برنامه‌های پلیس مسأله‌محور پیش‌بینی شده که عبارت‌اند از:

۱. بررسی: مرحله نخست مربوط به شناخت مسائلی است که سبب نگرانی مردم می‌شوند. شناخت مسائل جامعه بر اساس فاکتورهایی همچون تکرار شونده‌گی و استمرار، همانندی، مرتبط بودن و... صورت می‌گیرد. ره‌آورد این مرحله تعیین مسائل اولویت‌داری است که دارای بیشترین آسیب بر جامعه هستند و یا بیشتر منابع پلیس صرف پاسخ به آن‌ها می‌گردد (پیک^۴، ۲۰۱۳: ۳۲۵).

۱. Scanning, Analysis, Response, Assessment.

۲. Mclaughlin

۳. Newport News

۴. Scott

۵. Peak

۲. **تحلیل:** این مرحله شامل شناخت دقیق عوامل مؤثر در وقوع مسئله اولویت‌دار و ابعاد مهم آن؛ مانند میزان آسیب جرم، زمان و مکان وقوع جرم، تکرار جرم، تعیین گستره مسئله، شناخت نقاط قوت و ضعف پاسخ‌های فعلی و... است. برای شناسایی علل ارتکاب جرم از نظریه فعالیت روزمره و فاعل خردمند^۱ استفاده می‌شود و این الگو بر علل فوری جرم در سه سطح علل موقعیتی، مرتبط با بزه‌کار و بزه‌دیده (مثلت جرم) تأکید می‌نماید. در واقع در هر یک از این سطوح، عوامل نزدیک و فوری شناسایی و تحلیل می‌گردند.

۳. **پاسخ:** در این مرحله، تلاش می‌گردد، راهکارهای مطلوب برای حذف، تضعیف یا منحرف نمودن علل جرم شناسایی، انتخاب و اجرا شوند. در مرحله مزبور که بر پایه نتایج حاصل از مرحله تحلیل پایه‌ریزی می‌شود، برای شناسایی راهکارهای مطلوب، علاوه بر استفاده از نتایج تحقیقات باید از راهکارهای استفاده‌شده در مناطق دیگر نیز بهره برد. شایان توجه است در این مرحله اقدام‌ها نباید خیلی بلندپروازانه و پرهزینه باشد (ناتسون^۲، ۱۳۹۳: ۱۱۴۹)؛ بلکه آنگاه که پیوند میان اقدام و اثر مورد نظر آسان حاصل شد، باید ترجیحاً مستمر و معطوف به علت‌های شناسایی شده اجرا گردد.

۴. **ارزیابی:** در مرحله ارزیابی، برنامه‌های اجراشده ارزیابی می‌گردد. این ارزیابی در دو بعد فرآیندی (درستی عملیات انجام‌شده) و اثربخشی (دستیابی به اهداف) انجام می‌گیرد. ارزیابی معمولاً در دو مرحله حین اجرا و پس از اجرای طرح انجام می‌گیرد و شامل ارزیابی کیفی و کمی می‌گردد. در این مدل، ارزیابی کیفی، کیفیت اجرای برنامه‌ها و میزان رضایت شهروندان از اجرای برنامه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و ارزیابی کمی، میزان تغییرات در سطح جرم را مورد توجه قرار می‌دهد (میلر^۳ و همکاران، ۲۰۱۱: ۹۸). هرچند ارزیابی امری سخت و پیچیده است و مستلزم صرف هزینه و گردآوری داده‌های زیادی است، لیکن انجام آن آثار و فواید زیادی را به همراه دارد. نتایج حاصل از ارزیابی می‌تواند در تعیین لزوم یا عدم لزوم استمرار طرح‌های اجراشده، تشخیص دستیابی یا عدم دستیابی به

اهداف، پیشنهاد اصلاحات در طرح، ارتقاء کارایی و اثربخشی طرح‌های اجرا شده، شناسایی راهکارهای جدید و... مؤثر باشد.

الگوی سارا ضعف‌هایی دارد که عدم توجه به آن‌ها، موجب کاهش کارآمدی آن و به دنبال آن کاهش اثربخشی طرح‌های پیشگیری می‌شود. به اعتقاد اکبلوم، این الگو، تمامی علل فوری جرم را آن‌طور که در الگوی تقارن فرصت مجرمانه دسته‌بندی شده، مدنظر قرار نمی‌دهد و فاقد تمرکز بر اصول اساسی امنیت جامعه یا روابط علی حاکم بر جرم است (اکبلوم، ۲۰۰۷: ۸۰). رویکرد حاکم بر سارا، ارائه تحلیل ساده از علل جرم و پیش‌بینی راهکارهای مستقیم و خطی برای اثرگذاری بر علل مزبور است. این در حالی است که کشف مسائل جدید در فرآیند اجرای برنامه و به دنبال آن نیازمندی به اطلاعات و دانش جدید برای رفع این مسائل، ضرورت اتخاذ یک فرآیند غیرخطی و مدور را که بر اساس آن بتوان در هنگام اجرای برنامه، هر یک از این مراحل را تکرار نمود، ضروری می‌نماید.

علاوه بر این، هرچند ساده‌سازی فرآیند پیچیده ارتکاب جرم یک مزیت در برنامه‌ریزی پیشگیرانه است، لیکن عدم توجه به ماهیت پیچیده علل جرم، ساده‌انگاری آن‌ها، عدم توجه به این موضوع که در چه فرآیندی متغیرهای مزبور موجب تحقق جرم می‌شوند و برعکس در چه فرآیندی اقدامات پیشگیرانه بر عوامل فوری جرم اثر می‌گذارند، توجه صرف به شکل ظاهری طرح‌های پیشگیرانه و درنهایت عدم توجه به ارتقاء مهارت کنشگران، استفاده از الگوی سارا را با شکست مواجه می‌سازد و نتیجه‌گیری و مستندسازی اقدامات انجام‌شده را مشکل می‌کند. کما اینکه نتایج چندین آزمون نشان داده که طرح‌های پیشگیرانه تحت این مدل بیشتر ضعیف هستند (ناتسون، ۱۳۹۳: ۱۱۴۹) و کیفیت پروژه‌های مسأله‌محور پیوسته پایین است.

الگوی دانش‌محور ۵Is

اصطلاح ۵Is^۱ نخستین بار توسط اکبلوم در کنفرانس آلبورگ با موضوع شبکه پیشگیری از جرم اروپا^۲ به کار گرفته شد و هدف از به‌کارگیری آن، توصیف استانداردهای اطلاعات

۱. Intelligence, Intervention, Implementation, Involvement, Impact

۲. Aalborg conference of the European Crime Prevention Network (EUCPN) in ۲۰۰۲ (Towards a European Knowledge Base)

در برنامه‌های مطلوب پیشگیری از جرم بود (اکلوم، ۲۰۰۲: ۶۲). این الگو، یک چارچوب مدیریت دانش در پیشگیری از جرم است که از طریق ارتقاء مهارت‌های دانشی کنشگران پیشگیری (در تمامی سطوح) و با تکیه بر ثبت، تحلیل، تقویت و اشاعه تجربیات حاصل از اقدامات مؤثر، تلاش می‌کند کارآمدی برنامه‌های پیشگیری و ایمنی جامعه را ارتقا دهد.

در الگوی ۵Is آگاهی از اینکه «چه اقداماتی برای پیشگیری از جرم باید انجام شود» بر مبنای شواهد علمی و دانش مستند، امری ضروری است؛ اما برای اطمینان از کارآمدی طرح‌های پیشگیرانه، تنها داشتن این آگاهی - که کلی و سطحی است - کافی نیست و آن نیازمند داشتن دانشی عمیق، جزئی و مستند در همه ابعاد است. بدون شک جمع‌آوری، دسته‌بندی، ثبت و به‌کارگیری اطلاعات با جزئیات بیشتر، آن‌چنان که مورد تأکید الگوی ۵Is است، به‌رغم همه پیچیدگی‌هایش، برای تضمین کیفیت برنامه‌های اجرایی امری ضروری است. چنین جزئیاتی می‌تواند بسیار گسترده باشد. دستیابی و جمع‌آوری چنین دانشی نیازمند جمع‌آوری تجربیات متخصصان و کنشگران باتجربه است (تیلی، ۲۰۰۶: ۲۲۴). به‌منظور دستیابی به چنین دانشی، سرفصل‌ها و ریزگام‌هایی در ۵Is پیش‌بینی شده که به‌صورت قاعده‌مند می‌توان آن‌ها را ثبت و به‌راحتی انتقال داد. ثبت دانش تجربی در حین انجام کار به تضمین کیفیت اقدامات می‌انجامد. در واقع اکلوم از طریق ارتقاء دانش افراد، کنشگران پیشگیری را از یک نیروی اجرایی صرف به مشاورینی متخصص تبدیل می‌کند. مراحل پنج‌گانه الگوی ۵Is عبارت‌اند از:

۱. **آگاهی:** مقصود نیل به شناخت عمیق و جزئی از جرم و مسئله اجتماعی است که از جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات و داده‌های مربوط به جرم، ماهیت آن و علل و پیامدهای مضر آن حاصل می‌گردد. هدف از این مرحله، تعیین اهداف و اولویت‌های پیشگیری از جرم، برنامه‌ریزی و طراحی مداخلات پیشگیرانه و سایر وظایفی است که دنبال می‌گردد (اکلوم، ۲۰۱۱: ۱۶۴). اطلاعات و دانش به‌دست‌آمده در این مرحله در چهار مرحله دیگر فرآیند پیشگیرانه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲. **مداخله:** این مرحله درصدد برنامه‌ریزی و طراحی اقداماتی است که منجر به انسداد، تضعیف، منحرف شدن از علل و عوامل خطرناک زمینه‌ساز جرم می‌شوند. در این مرحله به‌منظور تدوین راهکارهای مناسب پیشگیرانه، دانش عمومی حاصل از مطالعات پیشگیری با اطلاعات به‌دست‌آمده از محیط جرم باهم ترکیب می‌گردند.

۳. **اجرا:** این مرحله نیز شامل پیاده‌سازی اقدامات و راهکارهای طراحی‌شده در عمل و نیز پیش‌بینی طیف وسیعی از مهارت‌های مدیریتی و کاربردی برای اجرای برنامه‌های پیشگیرانه است. در این مدل، اجرای برنامه باید توسط متخصصان پیشگیری و افرادی که آموزش‌های لازم را در رابطه با ابعاد مختلف برنامه و موضوع پیشگیری دیده‌اند، صورت گیرد.

۴. **مشارکت:** شامل بسیج و نیز نظام‌مند کردن روابط نهادها، شرکت‌ها و اشخاصی که نقش آن‌ها در مراحل مداخله و اجرا قبلاً تعیین گردیده می‌باشد. اشخاص و نهادهای دخیل در پیشگیری از طریق درک، پذیرش و اجرای وظایف و نقش‌ها و یا از طریق محدود نمودن موانع، حمایت از مجریان برنامه‌ها و... در اجرای طرح مشارکت می‌نمایند.

۵. **تأثیر:** مقصود اتخاذ رویکرد هزینه - فایده جهت تعیین ابعاد مختلف کارایی سیاست‌ها و نتایج حاصله از اقدامات انجام‌شده است. جمع‌آوری و ارائه ادله مربوط به اثربخشی و اطلاعات مرتبط با ارزیابی، جهت تعیین نتایج میان‌مدت و بلندمدت اقدامات انجام‌شده از جمله اهداف این مرحله می‌باشد. در این مدل، ارزیابی فرآیند، یک جریان کاری جداگانه نیست و می‌توان آن را هم‌زمان با وظایف دیگر انجام داد.

به‌طور مشخص الگوی ۵Is بر روی الگوی سارا ساخته شده است. لیکن به سبب نقایص موجود در آن، مراحل برنامه‌ریزی پیشگیرانه در این الگو به شکل دیگری سازمان‌دهی شده است. مرحله اسکن و ارزیابی در سارا معادل مرحله آگاهی و مرحله پاسخگویی معادل مرحله مداخله، اجرا و مشارکت و مرحله اثربخشی سارا معادل مرحله تأثیر در الگوی ۵Is است. با این حال، برخی معتقدند ۵Is برخلاف سارا یک الگوی کاربردی نیست و تنها دانش مورد نیاز برای اجرای برنامه‌های پیشگیری را تهیه، تنظیم و ارائه می‌نماید.

شالوده‌الگوی دانش محور ۵Is در دو مرحله ابتدایی یعنی؛ آگاهی و مداخله بر پایه مدل تقارن فرصت مجرمانه بنا شده است. به دیگر سخن، برای توصیف علل وقوع رفتار مجرمانه و راهبردهای پیشگیری از آن، ۵Is مانند الگوی تقارن فرصت مجرمانه از علل فوری و بلاواسطه ۱۱ گانه و راهبردهای متناظر با آن‌ها استفاده می‌کند. در واقع ۵Is همانند مدل تقارن فرصت مجرمانه به منظور طراحی الگوی برنامه‌ریزی در مرحله شناخت علل و طراحی راهبردها بر مثلث جرم (جرم، مجرم و بزه‌دیده)، نظریه‌های فعالیت روزمره، انتخاب عقلانی، نظریه عمومی جرم، تفاسیر مجرم‌محور از جرم و... تمرکز می‌نماید و به‌صورت آگاهانه و عامدانه بر یک نظریه خاص استوار نیست بلکه ترکیبی از نظریات مختلف را در ابعاد مختلف اجتماعی و وضعیتی پیرامون موضوع علل فوری جرم مدنظر قرار می‌دهد. این پیچیدگی باعث می‌گردد تا طراحان و مشاوران برنامه‌های اجرایی تلاش نمایند تا در ضمن بررسی چگونگی ترکیب و اثرگذاری علل مختلف بر هم و شناسایی خلأها یا همپوشانی آن‌ها، چگونگی پیوند علل ساختاری با رفتارهای مجرمانه در یک منطقه خاص و... را مدنظر قرار دهند.

مؤلفه دانش در الگوی ۵Is یک مرحله مستقل نیست، بلکه مفهومی است که جوهره اصلی این الگو را تشکیل می‌دهد و بخش‌ها و زیربخش‌های فرآیند پیشگیری را با هم مرتبط می‌کند. مقصود از دانش، داشتن آگاهی در حوزه‌های مختلفی؛ مانند ماهیت جرم و ابعاد آن، علل و آثار جرم، مفاهیم مرتبط با پیشگیری، تئوری‌ها، شیوه‌های پیشگیری از جرم، مهارت‌های اجرایی و مدیریتی لازم، فهم زمان و مکان مناسب اجرای طرح‌های پیشگیرانه و... است. هنگامی که به فراخور هر مرحله، دانش متناسب و ضروری آن مرحله حاصل گردد، می‌توان شاهد بهبود کارآمدی برنامه‌های پیشگیرانه بود.

الگوی کیفیت‌محور «طرح استانداردهای اروپایی بکاریا»

این الگو که به منظور ارتقاء اثربخشی برنامه‌های عملی پیشگیری از جرم ارائه شده، تلاش می‌کند با تکیه بر دانش مستند و شواهد تجربی، مقوله کیفیت را در پیشگیری از جرم بسط دهد. مدل مزبور، بخشی از پروژه استانداردهای اروپایی بکاریا با عنوان «مدیریت

کیفیت در پیشگیری از جرم» است که با حمایت برنامه AGIS کمیسیون اروپا^۱ طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ با مشارکت نهادهایی از کشورهای عضو کمیسیون اجرا شد. به اعتقاد مجریان این طرح، موضوع ارتقاء کیفیت برنامه‌های پیشگیری زمانی مطرح می‌گردد که محدودیت‌های مالی بسیاری در اجرای طرح‌ها وجود دارد (مارکس^۲ و همکاران، ۲۰۰۵: ۹). البته این بدان معنا نیست که باید تمرکز اقدامات بر چگونگی کاهش هزینه‌ها تمرکز نماید، بلکه بدین معناست که چگونه می‌توان به صورت نظام‌مند کیفیت برنامه‌ها را توسعه داد. به اعتقاد کمیسیون اروپا، ایجاد رویکرد مشترک اروپایی در حوزه مدیریت پیشگیری، نیازمند یک چارچوب مفهومی و درک اساسی مشترک میان اعضا از فرآیند برنامه‌ریزی می‌باشد و این مدل تنها راهی است که امکان ایجاد مبنایی برای تبادل نظام‌مند دانش و تجربیات پیشگیری از جرم را محقق سازد. الگوی مزبور، متشکل از هفت گام ناظر بر طراحی و اجرای برنامه‌های پیشگیرانه است که مراحل آن به ترتیب عبارت‌اند از (همان: ۳۰):

- تعیین و توصیف جرم مدنظر؛
- تحلیل شرایط منجر به وقوع جرم؛
- تعیین آماج پیشگیری، اهداف برنامه‌ها و گروه‌های هدف؛
- ایجاد و توسعه راهکارهای ممکن؛
- ساخت و اجرای برنامه عملیاتی؛
- بررسی اثربخشی (مرور اجرای برنامه‌ها و دستیابی به اهداف)؛
- مستندسازی و نتیجه‌گیری.

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، این مدل دربردارنده مؤلفه جدید یا انقلابی نیست. لیکن نوآوری مدل مزبور آن است که سعی کرده به زبان ساده به نیازهای ویژه کنشگران پیشگیری از جرم در سطح محلی از ابتدا تا انتها توجه کند و جنبه‌های لازم توجه در فرآیند کار را مورد تأکید قرار دهد. در واقع این مدل از طریق ارائه اطلاعات کاربردی مرتبط با

۱. AGIS یک برنامه برای کمک به پلیس، قضات و سایر افراد در امور کیفری و پیشگیری از جرم است. جهت اطلاع

بیشتر رجوع کنید: <https://ec.europa.eu>

ابزارها و روش‌های پیشگیری تلاش می‌نماید، کیفیت فعالیت‌های پیشگیرانه را ارتقاء دهد. دغدغه‌مندسازی کنشگران به موضوع بهبود کیفیت، توسعه حداقل استانداردهای کیفیت و ارزیابی، بهبود اقدامات و ارتقاء و توسعه آموزش از مهم‌ترین اهداف این الگو است.

الگوی راهبردی برنامه‌ریزی پیشگیری

بررسی و مطالعه الگوهای پیشین نشان می‌دهد که تقریباً تمامی آن‌ها تمرکز خود را بر ارائه راهکارهای تاکتیکی و در سطح خرد معطوف نموده‌اند و توجه کمی به تدوین، اجرا و ارزیابی راهبردها با تکیه بر جهت‌گیری استراتژیک داشته‌اند. شیوه برنامه‌ریزی در الگوهای جزئی‌نگر به نحوی است که نهادهای متولی پیشگیری به صورت انفعالی عمل نموده و تنها در برابر کنش‌ها از خود واکنش نشان می‌دهند. تغییر در الگوی برنامه‌ریزی و اتخاذ یک رویکرد راهبردی در فرآیند برنامه‌ریزی باعث خواهد شد که متولیان پیشگیری دارای ابتکار عمل باشند و فعالیت‌هایشان را به گونه‌ای تنظیم کنند که بتوانند اعمال نفوذ کنند و از این رهگذر به اهداف خود دست یابند و آینده را تحت کنترل خود درآورند.

عدم توجه به جهت‌گیری استراتژیک در برنامه‌های پیشگیری آن‌طور که در الگوهای جزئی‌نگر مشاهده می‌شود، باعث خواهد شد تا راهکارهای ویژه‌ای که برای پاسخ به جرم مفید هستند به سبب عدم آزمون و قرارگیری در یک چارچوب راهبردی، فاقد کارآمدی لازم باشند و حتی در برخی از مواقع، دارای پیامدهای سوء بسیاری نیز باشند. به‌عنوان مثال، وزارت کشور انگلستان اخیراً به‌منظور پاسخگویی به تقاضای عمومی جامعه برای گشت‌زنی بیشتر افسران پلیس، اقدام به استخدام منابع جایگزین گشت‌زنی نموده است که شامل مدیران محلی، مأموران حمایت اجتماعی، شهروندان داوطلب و... می‌شوند (لیکاک، ۲۰۰۵: ۶۸۷) در ابتدای امر به نظر می‌رسد این راهبرد به جهت اینکه موجب ارتقاء نظارت عمومی و کاهش فرصت مجرمانه می‌شود در کاهش جرم مؤثر خواهد بود، اما همان‌طور که کرافورد و همکاران وی اذعان داشته‌اند، با عنایت به اینکه برنامه مزبور، تمرکز وزارت کشور انگلستان بر اتخاذ راهبردهای امنیتی را نشان می‌دهد، می‌تواند افزایش ترس و

اضطراب در سطح جامعه، گرایش گسترده به اعمال نفوذ و اختلاف میان گروه‌های مختلف را تقویت کند (کرافورد^۱ و همکاران، ۲۰۰۴: ۸). توسل به این راهکار، هرچند به صورت مقطعی ممکن است مفید باشد، لیکن به سبب عدم قرارگیری و آزمون آن در یک فرآیند راهبردی و عدم انطباق با اصول و خط‌مشی‌های کلی ناظر بر برنامه‌ریزی پیشگیرانه (که به عنوان مؤلفه‌های ضروری الگوی راهبردی محسوب می‌گردند)؛ مانند شهروندمداری، عدالت‌محوری و... باعث وقوع مسائل مختلفی همچون بحران مشروعیت، آشفتگی و عدم امکان شناسایی مأمورین توسط مردم شده است.

به‌طورکلی، نتیجه اتخاذ راهکارهای جزئی‌نگر و مسأله‌محور در سطح عملی منجر به محرومیت بزه‌دیدگان از دریافت خدمات، تضعیف و سرزنش عمومی مجریان طرح‌ها، از دست رفتن منابع مالی و اعتبار نهادهای دخیل در پیشگیری و عدم امکان طرح مجدد چنین راهکارهایی خواهد شد (حتی اگر نتایج حاصل از تحقیقات علمی آتی، استفاده از آن‌ها را مؤثر قلمداد نمایند) (ماتسا و نیوبرون^۲، ۲۰۱۲: ۲۱۲)؛ بنابراین مسائل این‌چنینی، ضرورت داشتن تصویری بزرگ از مشکلات، بررسی همه‌جانبه محیط پیرامونی اعم از محیط درونی (قوت-ها و ضعف‌ها) و بیرونی سازمان‌ها (فرصت‌ها و چالش‌ها) و اتخاذ یک رویکرد راهبردی در برنامه‌ریزی پیشگیرانه را توجیه می‌نماید. در ادامه ضمن تبیین دقیق مفهوم مدیریت راهبردی، مراحل مختلف الگوی راهبردی برنامه‌های پیشگیری شناسایی و درنهایت تفاوت‌های این مدل با مدل‌های قبلی بازشناسی می‌گردد.

مفهوم برنامه‌ریزی راهبردی

در خصوص مفهوم برنامه‌ریزی راهبردی، تفکرات و تصورات مختلفی مطرح شده است. این مسئله برخی را بر آن داشته تا این رویکردها را به «تجویزی^۳»، «توصیفی^۴» و «تلفیقی^۱» دسته‌بندی کنند.

۱. Crawford
 ۲. Matassa & Newburn
 ۳. Prescriptive
 ۴. Descriptive

در رویکرد تجویزی، برنامه‌ریزی راهبردی، حاصل فرآیندی تحلیلی، قاعده‌مند و نوعی کارآگاهانه و یا مجموعه‌ای از رهنمودهای منظم و سازمان‌یافته است که برای مقابله با وضعیتی مانند جرم و یا رخدادی خاص در آینده پیش‌بینی می‌شود. این نگرش معتقد به طراحی رسمی و پیش‌بینی تدابیر تحلیلی برای تحقق هدف‌های بلندمدت می‌باشد. در این رویکرد، مدیریت راهبردی «یک برنامه‌ریزی نظام‌مند برای اتخاذ تصمیمات و اقدامات اساسی در این خصوص که یک سازمان چیست؟ چه کاری باید انجام دهد و چرا باید آن کار را انجام دهد» می‌باشد (برایسون^۲، ۲۰۰۴: ۶). مطابق این تعریف برنامه‌ریزی راهبردی فرآیندی است که نیازمند جمع‌آوری اطلاعات مؤثر به‌منظور تعیین جهت‌گیری استراتژیک سازمان، تجزیه و تحلیل و آگاهی از محیط داخلی و خارجی آن و تدوین و اجرای راهبردهایی در راستای بهره‌مندی از منافع نهفته در فرصت‌ها یا اجتناب از زیان‌های نهفته در تهدیدهاست که در نهایت منجر به تحقق اهداف و جهت‌گیری مشخص شده می‌گردد.

اما در رویکرد توصیفی، تأکید بر اقدام به‌موقع و منطبق با شرایط جاری و تقریباً اعمال تدابیر غیررسمی و خلاق‌الساعه است (مینتزبرگ^۳ و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۰). قائلین به رویکرد توصیفی، راهبرد را حاصل خلاقیت می‌دانند نه روش‌های فرآیندی. این افراد معتقدند که برنامه‌ریزی راهبردی به‌صورت مؤثری نمی‌تواند باعث توسعه و ایجاد راهبرد شود، به‌طوری‌که راهبردهای موفق از رهیافت‌های فکری نشأت می‌گیرند که لزوماً ادراکی، احساسی و خلاقانه هستند تا آنکه مبتنی بر منطق و تحلیل؛ زیرا منطق بیشتر می‌تواند مانع باشد تا اینکه کمکی برای شکل‌گیری مؤثر راهبرد باشد (براین^۴ و همکاران، ۱۳۸۲). در این رویکرد، راهبرد اثربخش، یک پدیده خلاقانه است که انسان‌ها سازنده آن هستند و نه فرآیندهای برنامه‌ریزی.

در رویکرد تلفیقی نیز، ضمن تأکید بر لزوم همخوانی و ایجاد توازن میان نقاط ضعف و قوت سازمان و تغییر محیط بیرونی (استفاده از فرصت‌ها و اجتناب از تهدیدات) از

۱. Configuration
۲. Bryson
۳. Mintzberg
۴. Brian

دیدگاه‌های خلاقانه و هنری برای خلق راهبردهای مؤثر پیشگیری از جرم استفاده می‌گردد (زابلی‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۲). در الگوی تلفیقی، تفکر راهبردی (خلاقانه) خالق چشم‌اندازها و راهکارهای جدید است، اما عملی کردن این راهبردها در قلمرو تدوین مدل و برنامه‌ریزی راهبردی است.

مراحل الگوی برنامه‌ریزی راهبردی پیشگیری از جرم

به‌طور کلی برای برنامه‌ریزی راهبردی، مدل‌های مختلفی ارائه شده و هر کدام از آن‌ها با توجه به اهداف و رویکردی که دنبال می‌کنند، مراحل یا عناصری را در الگوی پیشنهادی خود ارائه داده‌اند. یکی از مقبول‌ترین و جامع‌ترین الگوهای برنامه‌ریزی راهبردی «الگوی برنامه‌ریزی استراتژیک دیوید» است که بر اساس آن، فرآیند برنامه‌ریزی راهبردی شامل سه مرحله؛ تدوین استراتژی، اجرای استراتژی و ارزیابی استراتژی می‌باشد. باین حال به‌منظور بومی‌سازی و انطباق این مدل با مفاهیم و بینش‌های حاکم بر پیشگیری از جرم، در این تحقیق، مدل مزبور یک مرحله توسعه‌یافته و مرحله‌ای تحت عنوان «شناخت جرم و پیشگیری از جرم» به‌عنوان مرحله ابتدایی مدل در نظر گرفته شده است. بر این اساس مراحل الگوی راهبردی برنامه‌ریزی پیشگیری از جرم عبارت‌اند از:

۱. شناخت جرم و پیشگیری از جرم؛
۲. تدوین راهبردهای پیشگیری از جرم؛
۳. اجرای راهبردهای پیشگیری از جرم؛
۴. کنترل و ارزیابی نتایج.

الف. شناخت جرم و پیشگیری از جرم

این مرحله ضمن حمایت نظری و دانشی از مراحل آتی به کنشگران پیشگیری در تمامی سطوح (اعم از سیاست‌گذاری تا اجرای اقدامات) کمک می‌کند تا با درک صحیح و بینشی عمیق از جرم و فرآیند پیشگیری، تصمیمات و اقدامات خود را سامان دهند. این مرحله شامل اقداماتی همچون؛ ۱- شناسایی کلی جرائم موجود؛ ۲- احصا جرائم نیازمند

مداخله پیشگیرانه؛ ۳- اولویت‌بندی میان جرائم نیازمند مداخله (بر اساس فراوانی، شدت جرم، خطرات بالقوه، روندهای احتمالی آینده و...); ۴- شناخت علل جرائم دارای اولویت؛ ۵- شناخت الگوی جرم (اوصاف بزه‌کار و بزه‌دیده، زمان و مکان مؤثر در جرم، شیوه‌های ارتکاب و...); ۶- شناخت روش‌ها و اصول حاکم بر پیشگیری؛ ۷- شناسایی و احصاء نهادهای رسمی دخیل در پیشگیری از طریق بررسی تکالیف قانونی مقرر برای آن‌ها و همچنین احصاء نهادهای مدنی مرتبط است.

ب. تدوین راهبردهای پیشگیری از جرم

در این مرحله، مأموریت سازمان تعیین شده، عوامل خارجی و داخلی بررسی می‌شوند تا فرصت‌ها، تهدیدها، قوت‌ها و ضعف‌ها مشخص شوند (عربی، ۱۳۹۴: ۵) و بر اساس آن‌ها اهداف و استراتژی‌های نهادهای مسئول پیشگیری به‌منظور پاسخ به جرم تعیین می‌گردند. بر این اساس، مؤلفه‌های اساسی مرحله تدوین راهبرد عبارت از: تعیین مأموریت، ترسیم چشم‌انداز و تعیین اصول و ارزش‌ها، تحلیل محیط درونی (قوت‌ها و ضعف‌ها) و بیرونی (فرصت‌ها و تهدیدها) سازمان‌ها، تعیین اهداف بلندمدت، تعیین سیاست‌های کلی و تدوین و انتخاب راهبردها است.

۱. تعیین الگوی استراتژیک؛ در حقیقت مقصود از این اقدام، تعیین مأموریت (فلسفه

وجودی سازمان‌های متولی پیشگیری) بر اساس تکالیف قانونی آن‌ها، ترسیم چشم‌انداز راهبردی (دورنمای مطلوب، آرمانی و قابل دستیابی) و تدوین اصول و ارزش‌های حاکم برای اقدامات پیشگیرانه است و باعث همسوسازی تمامی فعالیت‌های نهادهای متولی به‌سوی اهداف تعیینی می‌شود. نتایج تحقیقات مختلف نشان می‌دهد که تعیین یا عدم تعیین بیانیه مأموریت و چشم‌انداز به ترتیب باعث ایجاد آثار مثبت یا منفی در فعالیت‌های سازمانی می‌گردند (بارت^۱ و همکاران، ۲۰۰۱: ۱۹؛ آتریل^۲ و همکاران، ۲۰۰۵: ۳۱۷؛ وندیک^۳ و همکاران، ۲۰۰۷). در واقع این موارد ابزارهای مدیریتی بسیار مهمی هستند که استراتژی‌ها و اهداف سازمانی

را به تصویر می‌کشند و شرایط افزایش اثربخشی و بقای طرح‌ها و برنامه‌های پیشگیری و حتی خود نهادهای متولی پیشگیری از جرم را در دوره بلندمدت فراهم می‌آورند.

به‌عنوان مثال می‌توان ارائه خدمات آموزشی، آگاهی‌بخشی، توانمندسازی افراد در معرض ارتکاب جرم و یا اصلاح و بازتوانی مرتکبین آن، تعالی افراد و جامعه در جنبه‌های مختلف اخلاقی و مناسبات اجتماعی را به‌عنوان برخی از مأموریت‌های نهادهای دخیل در پیشگیری تلقی نمود. همچنین می‌توان «نیل به پایین‌ترین سطح جرمی خاص در یک افق زمانی بلندمدت و مشخص» را به‌عنوان چشم‌انداز پیشنهادی پیشگیری از جرم مدنظر قرار داد. البته این مأموریت‌ها و چشم‌انداز پیشنهادی با توجه به نوع و ماهیت اقدامات سازمان‌های مسئول و نیز جرم موضوع پیشگیری، متفاوت و متعدد خواهد بود و این موارد به‌عنوان مثال ذکر گردیده‌اند. با این وجود، تعیین جهت‌گیری استراتژیک، ضمن آنکه در هماهنگی، اثربخشی و ارتقاء انگیزش کنشگران پیشگیری مؤثر است به آن‌ها کمک می‌کند تا اهداف نهادهای متبوع خود را بپذیرند، ضعف‌ها، قوت‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها در حین فرآیند برنامه‌ریزی را بهتر تشخیص دهند، فعالیت‌های اصلی و اولویت‌های خود را تعریف کنند و استانداردهایی را برای عملکرد بهتر ارائه دهند.

۲. تحلیل محیط درونی (قوت‌ها و ضعف‌ها)^۱ و محیط بیرونی (فرصت‌ها و تهدیدها)^۲ مقصود از نقاط قوت یک سازمان، عواملی در داخل یک نهاد هستند که با به‌کارگیری مؤثر آن‌ها می‌توان انتظار داشت اهداف مدنظر به نحو شایسته‌ای تأمین شوند و نقاط ضعف احتمالی سازمان کاهش یابد (الخفاجی^۳، ۲۰۰۳: ۶۲). در مقابل نقاط ضعف، مجموعه تنگناها و محدودیت‌های داخلی یک سازمان است که موجب تأثیر منفی در وصول به اهداف و یا عدم تحقق آن‌ها می‌شود و برطرف نکردن آن‌ها در فرآیند جلوگیری از تهدید در محیط خارجی مانع ایجاد می‌کند.

به‌عنوان مثال، وجود زیرساخت‌های ارتباطی، وجود بانک‌های اطلاعاتی در خصوص جرائم و مجرمان، وجود زمینه‌های همکاری مؤثر میان نهادها و شهروندان و... از جمله

۱. Internal Strengths and Weaknesses

۲. External Opportunities and Threats

۳. Alkhafaji

عوامل قوت نهادهای دخیل در پیشگیری است و عدم وجود نیروهای متخصص، عدم اتخاذ رویکردهای علمی در پیشگیری، عدم برخورداری برخی از مدیران ارشد از دانش پیشگیری، نبود پژوهش‌های کاربردی در حوزه پیشگیری و... نیز نمونه‌ای از عوامل ضعف نهادهای پیشگیری از جرم می‌باشند.

اما مقصود از محیط خارجی (فرصت‌ها و تهدیدها)، رویدادها، روندهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، بوم‌شناسی، محیطی، سیاسی، فناوری و... است که می‌توانند به میزان زیادی در افزایش یا کاهش میزان جرم و همچنین اثربخشی راهبردهای پیشگیرانه تأثیرگذار باشند و در دو سطح محیط خرد و کلان قابل ارزیابی هستند (استوود^۱ و همکاران، ۲۰۰۵: ۳۵). فرصت‌ها و تهدیدات به میزان زیادی خارج از کنترل سازمان‌های متولی پیشگیری است، از این‌رو از واژه خارجی استفاده می‌شود. به‌عنوان مثال، وضعیت مبهم بزهکاری، نابرابری و نابسامانی اجتماعی و اقتصادی، مهاجرت بی‌رویه و شکل‌گیری حاشیه‌نشینی، کاهش سرمایه‌های اجتماعی (مشارکت و تعاملات اجتماعی) و... از جمله تهدیداتی هستند که منجر به ناکارآمدی برنامه‌های پیشگیرانه یا افزایش سطح جرائم می‌گردند و اقدامات سازمان‌های دخیل در پیشگیری را تحت تأثیر قرار می‌دهند و در نهایت آن‌ها را مجبور به کاربست انواع متفاوتی از راهبرد، برنامه و اقدام اجرایی برای پاسخ به جرم می‌نمایند. از سوی دیگر، وجود ظرفیت‌های بالای آموزشی، توسعه خدمات اجتماعی، توان و ظرفیت رسانه‌های جمعی، ظرفیت بالای جامعه محلی، اعتقاد و باور عمومی به سیاست پیشگیری از جرم و... از جمله فرصت‌هایی هستند که بهره‌گیری از آن‌ها در تدوین راهبردهای پیشگیرانه بسیار راهگشا خواهد بود.

۳. تدوین سیاست‌های کلی؛ مقصود از سیاست‌های کلی، گزاره‌های کلی هستند که برای تحقق اهداف ضرورت داشته و در برخی موارد ممکن است راهبردهای مختلفی را در خود جای دهند. تفاوت خط‌مشی با راهبرد در این است که خط‌مشی راهنمای یک راهبرد است، ولی راهبرد در راستای این راهنمایی برای رسیدن به اهداف بلندمدت و خط‌مشی مدنظر، ابزارهای مورد استفاده را ارائه می‌دهد. راهبردها باید در چارچوب این خط‌مشی‌ها

قرار گیرند و یا با آن مخالفتی نداشته باشند (امیرکبیری، ۱۳۹۶: ۳۸). به‌عنوان مثال اولویت‌بخشی به رویکرد پیشگیری اجتماعی و وضعی نسبت به پیشگیری کیفری، حاکمیت فرهنگ قانون‌گرایی و شهروندمحوری در طراحی و اجرای اقدامات، ابتنای فعالیت‌ها به تعلیم و ترویج مبانی دینی، اعتقادی و اخلاقی مؤثر در پیشگیری و... از جمله سیاست‌های کلی هستند که در تدوین و انتخاب راهبردهای پیشگیری در تمامی جرائم نقش تعیین‌کننده دارند و راهبردهای پیشگیرانه نباید مخالفتی با این سیاست‌ها داشته باشند.

۴. تعیین اهداف بلندمدت؛ مقصود از اهداف درازمدت بیش از یک سال است (دیوید^۱، ۱۳۹۳: ۳۷). این اهداف از آن نظر برای موفقیت سازمان‌های متولی پیشگیری لازم هستند که تعیین‌کننده مسیر حرکت سازمان می‌باشند؛ این اهداف به سازمان کمک می‌کنند تا ارزیابی‌های صحیح راهبردی و تاکتیکی نسبت به راهبردها، طرح‌ها و برنامه‌های اجرایی پیشگیرانه را انجام دهد. در پیشگیری چندنهادی از جرم، باید اهداف را برای کل مجموعه و تک‌تک آن‌ها تعیین کرد. به دلیل اینکه در یک برنامه جامع پیشگیری از جرم، راهبردهای پیشگیرانه در سطوح مختلف «پیشگیری اجتماعی، انتظامی، کیفری» یا «پیشگیری بزهکارمدار و بزه‌دیده‌محور» و... تدوین می‌گردند، چندگانگی در تعیین اهداف بلندمدت ضروری است (کازمی^۲، ۲۰۰۶: ۷۹). به‌عنوان مثال دستیابی به سطح مطلوبی از آگاهی‌های عمومی و سازگاری اجتماعی، استقرار نظام اجتماعی سالم و توانمند، دستیابی به سطوح بالای رفاه اجتماعی و... از جمله مصادیق اهداف بلندمدت در الگوی راهبردی پیشگیری از جرم محسوب می‌گردند.

۵. تدوین و انتخاب استراتژی؛ تدوین و انتخاب، اساس فرآیند برنامه‌ریزی راهبردی است. چراکه نقطه اتصال طرح به مرحله اجرا است (مک میلان^۳، ۲۰۰۰: ۶۴). پس از تحلیل محیط درونی (قوت‌ها و ضعف‌ها) و بیرونی (فرصت‌ها و تهدیدات) لازم می‌آید با اتکای به نتایج حاصل از تحلیل فوق و نیز با ملحوظ داشتن جرم یا جرائم اولویت‌دار، راهبردهای مؤثر در پیشگیری از آن جرم خاص در چارچوب جهت‌گیری استراتژیک تعیین شده و

۱. David
۲. Kazmi
۳. Mcmillan

راهبردهای کلی ناظر بر آن در دو سطح راهبردهای مدیریتی و راهبردهای ناظر بر پیشگیری از جرم تدوین و انتخاب گردند. بدین منظور، راهبردهای پیشنهادی هنگامی مؤثر خواهند بود که از یکسو در راستای به حداکثر رساندن عوامل قوت نهادهای متولی و تسهیل بهره‌گیری از فرصت‌ها تنظیم شده باشند و از سوی دیگر، عوامل ضعف درون‌سازمانی نهادهای متولی را کاهش و ضریب تأثیر تهدیدات محیط بیرونی را کاهش دهند.

به‌صورت تمثیلی، تقویت و توسعه پژوهش‌های کاربردی مربوط به پیشگیری با استفاده از ظرفیت‌های پژوهشی کشور، تقویت و توسعه دانش و مهارت‌های علمی و عملی کنشگران پیشگیری از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی و مهارت‌آموزی، گسترش خدمات توانمندسازی و حمایتی برای افراد در معرض خطر، آموزش مهارت‌های زندگی، سالم‌سازی و کنترل محیط‌های جرم‌زا و... را می‌توان به‌عنوان مصادیق راهبردهای پیشگیری از جرم که با استفاده از نتایج حاصل از تحلیل محیط درونی و بیرونی تدوین شده‌اند، تلقی نمود. پس از این مرحله بر اساس روش‌های علمی و الگوهای تعریف‌شده مرسوم در برنامه‌ریزی راهبردی، راهبردهای ضروری برای پاسخ به جرم انتخاب و سپس برای اجرا اولویت‌بندی می‌گردند.

ج. اجرای راهبردهای پیشگیری

پس از تدوین و انتخاب راهبردهای مدیریتی و راهبردهای ناظر بر پیشگیری از جرم و تعیین اقدامات اساسی متناظر با آن راهبردها، نوبت به اجرای موفقیت‌آمیز آن‌ها است. در این مرحله، با استفاده از دانش و اطلاعات حاصل از مرحله اول (شناخت جرم و پیشگیری از جرم)، نهادهای دخیل برحسب نوع راهبردها و علل مجرمانه‌ای که به دنبال پاسخ به آن هستند بسیج می‌گردند و شکل همکاری و ساختار سازمانی متناسب برای اجرای راهبردها ساماندهی می‌گردد. نه تنها در الگوی برنامه‌ریزی راهبردی، بلکه برای فعالیت در هر سطح فرآیندی‌ای، سازمان‌دهی ضرورت دارد. پس از بسیج نهادهای شریک در اجرا، تقسیم‌بندی وظایف و اختیارات و ایجاد هماهنگی میان کنشگران، تنظیم طرح‌ها و برنامه‌های اجرایی،

تهیه منابع مالی معطوف به راهبردهای منتخب نیز جز فعالیت‌های ضروری این مرحله محسوب می‌گردد.

د. کنترل و ارزیابی نتایج راهبرد پیگیری

این مرحله، مرحله آخر الگوی برنامه‌ریزی راهبردی پیگیری از جرم محسوب می‌گردد و در دو سطح ارزیابی راهبردی و ارزیابی تاکتیکی صورت می‌گیرد؛ این ارزیابی‌ها هم معطوف به کنترل اجرای صحیح اقدامات ضروری در مراحل قبلی هستند و هم ناظر بر تعیین اثربخشی اقدامات انجام‌شده می‌باشند. ارزیابی سطح راهبردی با بررسی جرم و نقشه‌های پاسخ به پدیده مجرمانه آغاز می‌شود و با بررسی محیط درونی و بیرونی که نقش اساسی در تدوین و انتخاب راهبردها دارند ادامه می‌یابد. اگر نتایج ارزیابی محیط درونی و بیرونی نشان‌دهنده تغییراتی در این عوامل و یا ظهور عوامل جدیدی باشد، قاعدتاً در سیاست‌های کلی و راهبردها نیز باید اصلاحات و تغییراتی اعمال شود. در سطح تاکتیکی نیز، بررسی فرآیند اجرای برنامه‌ها و همچنین تعیین میزان اثربخشی آن‌ها را می‌توان مدنظر قرار داد.

روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از حیث هدف کاربردی و از نظر روش اسنادی است. ابزار اصلی جمع‌آوری داده‌ها در این تحقیق، فیش‌برداری از مطالعات کتابخانه‌ای انجام‌شده، بوده است.

یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

در یک نگاه کلی، الگوی راهبردی و الگوهای جزئی‌نگر پیگیری از جرم از این منظر که به صورت فرآیندی و مستمر به دنبال شناسایی و تحلیل مطلوب جرم، انتخاب و اجرای راهبرد و ارزیابی مستمر اقدامات انجام‌شده هستند، دارای مشابهت می‌باشند؛ اما صرف نظر از مشابهت‌های موجود میان این الگوها، نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد، میان الگوهای مزبور تفاوت‌هایی وجود دارد که این تفاوت‌ها مبین مزیت

الگوی راهبردی و ضعف الگوهای جزئی‌نگر است. در ادامه این تفاوت‌ها تبیین می‌گردد.

الف. تفاوت در سطح مدیریت جرم

بررسی الگوهای جزئی‌نگر حکایت از آن دارد که برنامه‌ریزی و تدوین طرح‌های پیشگیرانه جهت پاسخ به پدیده مجرمانه ناظر بر سطح تاکتیکی و خرد می‌باشد و فاقد یک رویکرد کلان می‌باشد؛ به عبارت دیگر، الگوهای مرسوم، برخلاف الگوی راهبردی جزئی‌نگر بوده و بر مدیریت «برنامه‌ها و طرح‌های اجرایی» پیشگیری از یک یا چند جرم خاص تمرکز می‌نمایند و هیچ تفکیک و تمایزی میان راهبرد - در مفهوم خاص آن - و برنامه و طرح اجرایی قائل نیستند. این در حالی است که در الگوی برنامه‌ریزی راهبردی، چشم‌انداز، اهداف بلندمدت، اصول و سیاست‌های کلی حاکم بر راهبردهای اصلی پیشگیری از یک جرم هستند و از این طریق، نقشه راه کلی و مسیر آتی تمامی اقدامات مشخص می‌گردد و پس از تعیین راهبردها، برنامه‌ها و طرح‌های اجرایی با امعان نظر به جهت‌گیری راهبردی و در راستای تحقق اهداف و راهبردهای تعیین‌شده طراحی و اجرا می‌گردند.

ب. تفاوت در نوع و شیوه انتخاب راهبردها

در الگوی راهبردی، نوع و شیوه انتخاب راهبردها بر اساس توانمندی‌های موجود و جمع‌بندی نتایج حاصل از بررسی نقاط قوت و ضعف (محیط درونی) و فرصت‌ها و تهدیدات (محیط بیرونی) صورت می‌گیرد. لذا در این الگو ممکن است اتخاذ راهبردهای مطلوب برای مقابله با جرم در ابتدای فرآیند، الزاماً ناظر بر حذف یا کنترل متغیرهای تأثیرگذار بر ارتکاب جرم نباشد، بلکه بر اساس نتایج حاصل از تحلیل نقاط قوت، ضعف، فرصت و تهدید، لازم باشد قبل از هرگونه اقدام جهت حذف یا کنترل علل جرم، بدواً ضعف‌های موجود در نهادهای دخیل در پیشگیری برطرف شده و پس از آن طرح‌ها و برنامه‌های پیشگیرانه ناظر بر حذف و کنترل علل جرم طراحی و اجرا گردند؛ به طوری که بدون حل این نقاط ضعف عملاً اتخاذ هر نوع راهبردی که متضمن حذف متغیرهای

تأثیرگذار بر جرم باشد، بلاوجه و فاقد اثربخشی مطلوب خواهد بود. در طرف مقابل، الگوهای جزئی‌نگر به منظور انتخاب راهبردهای مؤثر پیشگیری، تنها بر بررسی علل تأثیرگذار بر جرم تمرکز می‌نمایند و توجهی به بررسی فرصت‌ها و نقاط ضعف و قوت نهادهای متولی پیشگیری ندارند و موضوع واجد اهمیت در این الگوها، خود جرم و اجرای راهکارهای پیشگیرانه ناظر بر آن است.

ج. تفاوت از حیث متغیرهای مورد بررسی و تحلیل

یکی از مراحل و اقدامات اصلی در تدوین الگوی مدیریت راهبردی، شناخت عوامل قوت و ضعف نهادهای متولی پیشگیری و همچنین فرصت‌ها و تهدیدات آن‌هاست. از دیدگاه راهبردی، این عوامل، در جهت‌دهی و سرعت حرکت نهادهای ذینفع به سوی اهداف، اثر مثبت یا منفی می‌گذارند. به دیگر سخن، ضعف‌ها یا قوت‌های موجود در یک سازمان و همچنین فرصت‌ها و تهدیدات محیط بیرونی آن، جنبه بازدارنده یا تقویت‌کننده دارند و می‌توانند عامل یا مانع دستیابی یک سازمان به اهداف مدنظر که همانا پیشگیری از جرم است شوند. تنظیم و صورت‌بندی راهبردهای مؤثر پیشگیری از جرم نیازمند، بررسی دقیق این عناصر و برقراری ارتباط منطقی بین این متغیرهاست. این امر، نهادهای دخیل در پیشگیری را در موقعیتی قرار می‌دهد که امکان شناخت و پیش‌بینی حرکت و روند مطلوب را برای آن‌ها امکان‌پذیر می‌نماید (آهنچی، ۱۳۸۶: ۳۲). بدون انجام این کار و صرف تحلیل علل جرم - آن‌چنان که مدنظر الگوهای جزئی‌نگر است - باعث می‌شود، پیش‌بینی اینکه با وضعیت و موقعیت فعلی، اقدامات انجام‌شده به کجا منتهی خواهد شد، غیر ممکن و غیرعلمی باشد. مغفول واقع شدن تحلیل این عوامل در رویکردهای جزئی‌نگر و ابتدای صرف این الگوها به بررسی جرم، موجب اتخاذ رویکرد انفعالی در پیشگیری می‌شود و نهادهای دخیل را از برنامه‌ریزی بلندمدت و ترسیم چشم‌انداز موفقیت‌آمیز بازمی‌دارد.

د. تفاوت از حیث توجه به اصول و سیاست‌های کلی

تعیین اصول و سیاست‌های کلی در الگوی راهبردی برنامه‌ریزی پیشگیری کمک شایانی به شیوه ارائه راهبرد برای پیشگیری از جرم خواهد کرد؛ چراکه این ابزارها، چارچوب و مسیر اقدامات را مشخص خواهند کرد. بر این اساس، اگر راهبردهای ارائه‌شده برای پیشگیری از یک جرم، منطبق با اصول و خط‌مشی‌های تعیین‌شده نباشند یا در چارچوب آن‌ها قرار نگیرند، امکان انتخاب آن‌ها وجود نخواهد داشت. با این حال در الگوهای جزئی‌نگر به تعیین اصول سیاست‌های کلی کمتر توجه می‌گردد. عدم توجه به این اصول و سیاست‌های کلی در الگوهای مرسوم باعث خواهد شد که برنامه‌های پیشگیرانه در مسیری اشتباه استمرار یابند، منابع و وقت زیادی مصرف دارند، کارایی و اثربخشی مطلوبی نداشته باشند و یا اثربخشی برنامه‌های پیشگیرانه دیگر را خنثی سازند یا تحت تأثیر قرار دهند.

ه. تفاوت در سطح ارزیابی و کنترل

ارزیابی اقدامات انجام‌شده به‌عنوان یکی از مراحل مهم در تمامی الگوهای پیشگیری - اعم از راهبردی و جزئی‌نگر - محسوب شده و نقش اساسی در استمرار و نیل یک سازمان به اهداف تعیین‌شده خواهد داشت. با این حال آنچه که از آن به‌عنوان تفاوت الگوی راهبردی و جزئی‌نگر از حیث ارزیابی یاد می‌شود، تفاوت در سطح ارزیابی است. به دیگر سخن، در الگوهای جزئی‌نگر، ارزیابی تنها ناظر بر سطح تاکتیکی بوده و موضوع تحلیل و بررسی‌ها، برنامه‌ها و طرح‌های اجرایی تدوین‌شده می‌باشد و توجهی به ارزیابی راهبردهای اتخاذشده ندارند. برعکس در الگوی راهبردی، ارزیابی در هر دو سطح راهبردی و تاکتیکی اجرا می‌شود. شاید در ابتدای امر، این موضوع دارای اهمیت چندانی نباشد، اما عدم به‌کارگیری ارزیابی راهبردی می‌تواند منجر به سردرگمی و انحراف الگوهای جزئی‌نگر از نیل به اهداف تعیین‌شده گردد. به‌عنوان مثال، در برخی از موارد، نتایج حاصل از تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها حاکی از آن است که اهداف و دیگر اجزای برنامه پیشگیرانه به‌درستی تدوین و تمامی اجزای برنامه نیز به‌درستی و به نحو مطلوبی اجرا شده است. با این حال، بررسی‌ها نشان می‌دهد، برنامه مزبور در دستیابی به اهداف تعیین‌شده ناتوان است. در این وضعیت،

شاید مهم‌ترین علت عدم دستیابی به اهداف را بتوان در عدم انتخاب راهبرد صحیح برای پیشگیری از جرم عنوان نمود که آگاهی از این امر نیز فی‌نفسه مستلزم انجام ارزیابی سطح راهبردی مبتنی بر تحلیل عناصر چهارگانه (قوت، ضعف، فرصت و تهدید) است.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

بررسی تجربیات گذشته چنین می‌نماید که هنگامی که محیط پیرامون (اعم از درونی و بیرونی)، نهادهای متولی پیشگیری و تغییرات روزافزون آن، چالش‌های زیادی را ایجاد می‌کنند، دیگر نمی‌توان از تصمیم‌گیری‌های شهودی و تجربه مبتنی بر فلسفه‌های مدیریت استفاده کرد و این عوامل ایجاب می‌کند که نهادهای دخیل در پاسخ به پدیده مجرمانه به‌عنوان محرک‌های اصلی حفظ نظم و امنیت جامعه، مدام با ایجاد تغییر در روش‌های فعالیتی و مدیریتی خود، هماهنگ با این تغییرات گام برداشته و در رساندن جامعه به توسعه‌یافتگی اجتماعی نقش ایفاء نمایند.

در همین راستا، فلسفه اصلی طراحی الگوهای مختلف برنامه‌ریزی پیشگیری آن‌طور که در این نوشتار تشریح گردید، تأکید بر ضرورت اتخاذ روش‌های علمی و مستند به شواهد تجربی در حوزه پیشگیری و ارتقاء اثربخشی و کارآمدی اقدامات پیشگیرانه است. نظام‌های عدالت کیفری با آگاهی از اهمیت دستیابی به دانش حاصل از ارزیابی‌های علمی اقدامات پیشگیرانه، تلاش می‌نمایند تا ضمن طراحی الگوهای برنامه‌ریزی و اشتراک‌گذاری آن و نیز ایجاد زیرساخت‌های مناسب، طرح‌های پیشگیری را با موفقیت اجرا نمایند و از این رهگذر از ارتکاب جرم پیشگیری نمایند. با این وجود، همه الگوهای مزبور به یک اندازه در نیل به اهداف فوق موفق نبودند و به دلیل وجود ضعف‌های مختلف، فاقد کارآمدی و پوشش لازم نسبت به اقدامات پیشگیرانه هستند. البته اجرای مراحل مختلف تشریح‌شده در الگوهای پیشگیری از جرم الزاماً منجر به موفقیت نمی‌گردد، لیکن احتمال موفقیت را افزایش می‌دهد.

باین حال، در نظام پیشگیری کشور از یک‌سو به دلیل عدم توجه کافی به تغییرات محیطی (قوت‌ها و ضعف‌ها، فرصت و تهدیدات)، عدم ترسیم چشم‌انداز، اهداف

نامشخص، اصول و سیاست‌های کلی نامدون و از سوی دیگر به دلیل فقدان حاکمیت گفتمان تحلیلی و مبتنی بر برنامه‌ریزی، عدم ثبات در مدیریت تصمیم‌گیری سازمان‌های متولی پیشگیری، آمارگرایی، عدم تقسیم کار دقیق و...، مدیریت برنامه‌های پیشگیرانه، انفعالی و واقعه‌محور بوده و اقدامات انجام‌شده کارآمدی و اثربخشی چندانی نداشته است. لذا پیشنهاد می‌گردد کنشگران پیشگیری، استفاده از الگوی راهبردی را در فرآیند برنامه‌ریزی پیشگیرانه مطمح نظر قرار دهند. الگوی راهبردی به دلیل ارائه رویکردی جامع و کلان نسبت به مدیریت پیشگیری از جرم، این امکان را به سازمان‌های مسئول پیشگیری می‌دهد که آینده‌نگر و محیط‌گرا باشند؛ به‌طوری‌که بتوانند ضمن شناسایی عوامل و تحولات محیطی در یک افق زمانی بلندمدت، تأثیر این عوامل را بر اقدامات پیشگیرانه مشخص کنند و بدین‌گونه به اهداف خود برسند و آینده را تحت کنترل درآورند.

فهرست منابع و مآخذ

الف. فارسی

- اسکات، مایکل (۱۳۹۳)، «پلیس مسأله‌محور»، ترجمه بهره‌مند، سروش، *دانشنامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم*، جلد دوم، تهران: نشر میزان، صص ۹۶۱ - ۹۵۶.
- اشراقی، محمود؛ یزدانی، محمدحسین (۱۳۸۴)، «پیشگیری از وقوع جرم»، *فصلنامه پژوهش‌های مدیریت راهبردی*، سال دوازدهم، شماره سی و چهار، صص ۱۹۲ - ۱۷۱.
- اعرابی، محمد (۱۳۹۴)، «*دستنامه برنامه‌ریزی استراتژیک*»، چاپ دهم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- افراسیابی، علی (۱۳۸۹)، «رویکرد مسأله‌محور به پیشگیری از جرم در پلیس ایران»، *فصلنامه دانش انتظامی*، دوره دوازدهم، شماره اول، صص ۲۲۴ - ۱۹۱.
- امیرکبیری، علیرضا (۱۳۹۶)، «*مدیریت استراتژیک*»، چاپ هفتم، تهران: انتشارات نگاه دانش.
- آهنجی، محمد (۱۳۸۶)، «*مدیریت استراتژیک: نگرشی نو بر مدیریت استراتژیک در تئوری و عمل*»، تهران: نشر داستان.
- جیمز براین، کوین؛ میتزبرگ، هنری و رابرت ام، جیمز (۱۳۸۲)، «*مدیریت راهبردی: فرآیند راهبرد*»، تهران: انتشارات مؤسسه آموزش عالی تحقیق مدیریت و برنامه‌ریزی.
- چاله چاله، فرشید (۱۳۸۷)، «اصول و مبانی پیشگیری از جرم ۱»، *مجله دادرسی*، سال دوازدهم، شماره شصت و هفت، صص ۵۵ - ۴۵.
- چاله چاله، فرشید (۱۳۸۷)، «اصول و مبانی پیشگیری از جرم»، *مجله دادرسی*، سال دوازدهم، شماره شصت و هشت، صص ۱۰ - ۴.
- دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد (۱۳۹۱)، «*رهنمودهای عملی پیشگیری از جرم*»، ترجمه جوان‌جعفری، عبدالرضا و سیدزاده ثانی، سید مهدی، تهران: نشر میزان.
- دیوید، فرد. آر (۱۳۹۳)، «*مدیریت استراتژیک*»، ترجمه اعرابی، محمد و تقی‌زاده مطلق، محمد، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- زابلی‌زاده، اردشیر (۱۳۹۵)، «تدوین برنامه راهبردی پنج‌ساله دانشگاه صداوسیما جمهوری اسلامی ایران»، *مجله مدیریت فردا*، سال پانزدهم، شماره سی و چهار، صص ۳۴ - ۱۸.
- علیوردی‌نیا، اکبر (۱۳۹۳)، «مدیریت پیشگیری از جرم در ایران»، *فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان*، سال دوم، شماره هشت، صص ۵۸ - ۳۷.

- کریمی، عبدالوهاب (۱۳۸۹)، «پیشگیری از جرم از منظر قرآن»، *مجله معرفت*، سال نوزدهم، شماره یک‌صد و چهل‌وهشت، صص ۹۲ - ۷۳.
- منصوری آبادی، عباس و ابراهیمی، شهرام (۱۳۸۷)، «تحولات مدیریت پیشگیری از جرم»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، سال سوم، شماره هشت، صص ۳۸ - ۶.
- میتزبرگ، هنری؛ آلستراند، بروس و لمپل، ژوزف (۱۳۸۴)، «*جنگل راهبرد (کارآفرینی در قالب یک مکتب)*» ترجمه احمدپورداریانی، محمود، تهران: انتشارات پردیس.
- ناتسون، یوهانسن (۱۳۹۳)، «بررسی، تحلیل، پاسخ و ارزیابی»، ترجمه نوبهار، رحیم، «*دانشنامه بزه‌دیدة‌شناسی و پیشگیری از جرم*»، جلد دوم، تهران: نشر میزان، صص ۱۱۵۱ - ۱۱۴۹.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۳)، «*مباحثی در علوم جنایی؛ تقریرات درس جرم‌شناسی مقطع کارشناسی ارشد و دکتری*»، تهران.
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۸۵)، «اقدام‌های دستگاه‌های دولتی ایران در زمینه پیشگیری از بزهکاری»، *مجله تخصصی الهیات و حقوق*، سال نهم، شماره بیست، صص ۸۷ - ۶۱.

ب. انگلیسی

- Alkhafaji, A. F. (۲۰۰۳). *Strategic Management: Formulation, Implementation, and Control In a Dynamic Environment*. New York: Routledge, Haworth Press.
- Atril, P., Omran, M., & Pointon, J. (۲۰۰۵). Company mission statements and financial performance. *Corporate Ownership & Control*, (۳), ۲, ۳۵ - ۲۸
- Bart, C. K., Bontis, N., & Taggar, S. (۲۰۰۱). A model of the impact of mission statements on firm performance. *Management Decision*, (۱), ۳۹, ۳۵ - ۱۹
- Crawford, A., Lister, S., Blackburn S. & Burnett, J. (۲۰۰۵). *Plural Policing: The Mixed Economy of Visible Patrols In England and Wales*. Bristol: The policy Press.
- Cusson, M. (۲۰۰۷), *la prevention: les principes et la prevention policiere*. In Maurice Cusson, traite securite interieure.
- Eastwood, S., Jensen, A. L., Jordan, A. (۲۰۰۵). *Business Management for the Equine Industry*. Oxford: Blackwell Publishing Ltd.
- Ekblom, P. (۲۰۰۵). The °Is Framework: Sharing Good Practice. In Crime Prevention, In: Marks, E., Meyer, A., & Linssen, R. *Quality in Crime Prevention*. Nordersted: Books on Demand GmbH, ۸۴ - ۵۵
- Ekblom, P. (۲۰۰۷). Appropriate Complexity: Capturing and Structuring Knowledge from Impact and Process Evaluations of Crime Reduction, Community Safety and Problem-Oriented Policing. In Hogard, E., Ellis, R. & Warren, J. *Community Safety: Innovation and Evaluation*. Chester: Chester Academic Press, ۱۰۸ - ۶۳
- Ekblom, P. (۲۰۱۱). *Crime Prevention, Security and Community Safety Using The °Is Framework*. Hampshire: Macmillan Distribution Ltd.

- Kazmi, A. (۲۰۰۲). *Business Policy and Strategic Management*. Second Edition, New Delhi: Tata McGraw-Hill Publishing Company Limited.
- Lab, S. (۲۰۱۷). *Crime Prevention Approaches, Practices and Evaluations*. Ninth Edition, New York: Routledge.
- Laycock, G. (۲۰۰۵). Deciding what to do. In: Tilley, N., *Handbook of Crime Prevention and Community Safety*. London: Willan Publishing, ۶۹۸ - ۶۷۴
- Macmillan, H., Tampoe, M.. (۲۰۰۰). *Strategic Management*. Oxford: Oxford University Press.
- Marks, E., Meyer, A & Linssen, R. (۲۰۰۵). *The Beccaria-Project: Quality Management in Crime Prevention*. Nordersted: Books on Demand GmbH.
- Matassa, M & Newburn, T. (۲۰۱۲). Problem-Oriented Evaluation? Evaluating Problem-Oriented Policing Initiatives. In Bullock, K & Tilley, N., *Crime Reduction and Problem-Oriented Policing*. New York: Routledge.
- McLaughlin, Eugene. (۲۰۰۱). *The Sage Dictionary of Criminology*. London: SAGE Publications.
- Miller, L., Hess, K & Orthmann, C. (۲۰۱۱). *Community Policing: Partnerships For Problem Solving*. New York: Cengage Learning.
- Pawson, R & Tilley, N. (۲۰۰۰). *Realistic Evaluation*. London: Sage Publications.
- Peak, K. (۲۰۱۳). *Encyclopedia of Community Policing and Problem Solving*. London: SAGE Publications.
- Roach, J., Ekblom, P & Flynn, R. (۲۰۰۵). The Conjunction, of Terrorist Opportunity: A Framework for Diagnising and Prevention Acts of Terrorism. *Security Journal*, ۱۸ (۳), ۲۵ - ۷
- Sagant, V & Shaw, M. (۲۰۱۰). *International Report on Crime Prevention and Community Safety; Trends and Perspectives*. Montreal: International Center for The Prevention Crime (ICPC).
- Tilley, N. (۲۰۰۶). Knowing and doing: Guidance and good practice in crime prevention. In Knutsson, J & Clarke, R., *Putting Theory to Work: Implementing situational prevention and problem-oriented policing*. New York: Criminal Justice Press. ۲۵۲ - ۲۱۷
- Vandijck, D., Desmidt, S & Buelens, M. (۲۰۰۷). Relevance of mission statements in Flemish not-for-profit healthcare organizations. *Journal of Nursing Management*, (۲), ۱۵, ۱۳۱-۴۱